

در آمدی بر فقه حکومتی

از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

دریافت: ۸۹/۱۲/۲۶ تأیید: ۹۰/۳/۱ عباسعلی مشکانی سبزواری*

عبدالحسین مشکانی سبزواری**

چکیده

«فقه حکومتی»، عنوانی است که مقام معظم رهبری - حفظه الله - برای فقه آرمانی و جامعه‌ساز مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برگزیده است. کاربرد این واژه در مقابل «فقه فردی» می‌باشد و مراد از آن، نگرشی است کل‌نگر و حاکم بر تمام ابواب فقه که بر اساس آن استنباط‌های فقهی می‌باید مبتنی بر فقه اداره نظام اجتماعی بوده و تمامی ابواب فقه، ناظر به اداره کشور و امور اجتماع باشد. از این رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، منحصر به مباحث سیاسی نخواهد بود و تمامی ابواب و مسائل فقه را شامل می‌شود؛ چه اینکه حکومت و نظام اسلامی، شؤون و زوایای مختلفی دارد و فقیه می‌بایست برای رفع نیازهای حکومت، جامعه انسانی و نظام اسلامی همه آن مسائل را مورد بررسی قرار دهد؛ مباحثی در حوزه اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی.

مقام معظم رهبری با تأکید بر ضرورت این نوع نگرش در فقه، خواستار تأسیس فقهی نوین، با این نگرش می‌باشد. ایشان ضمن اینکه گستره فقه حکومتی را نسبت به همه ابواب فقه تعمیم می‌دهند، بر اهتمام فقیهان بر استنباط فقهی مطابق این نگرش تأکید کرده، تأثیر و تفاوت این نگرش در نوع فتاوی صادره از جانب فقیه را خاطر نشان کرده‌اند.

واژگان کلیدی

فقه فردی، فقه سنتی، فقه حکومتی

* محقق حوزه و کارشناس کلام اسلامی: meshkani.a@gmail.com

** محقق حوزه و کارشناس جامعه‌شناسی.

مقدمه

کاوش در حوزه معرفت فقهی مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، کاوشگر را با دو چشم‌انداز از نوآوری و تولید علم در حوزه علم فقه مواجه می‌سازد:

۱. ابداع و نوآوری در مسائل فقه و ارائه نظریات بدیع و همساز با عصر؛

۲. نوآوری در روش‌شناسی و نوع نگاه به مسائل فقهی؛

دو گزاره‌ای که زاینده پویایی فقه تشیع و ضرورت بازسازی به‌هنگام آن و همگام‌سازی آن با نیازهای عصر حاضر می‌باشد.

تحقیق در آثار فقهی و درنگ در تفکر و اندیشه فقاهتی مقام معظم رهبری، این حقیقت را روشن می‌سازد که در اندیشه ایشان، در کنار نوآوریهای استوار و ابتکار دیدگاه‌های در خور و بایسته، روش و نگرشی نوین در ساحت فقه احیا شده است؛ چه اینکه نوآوری در فروع و مسائل، مبتنی بر ابتکار روشی نوین در نوع نگرش به مسائل می‌باشد.

این رهیافت در فقه آیه‌الله العظمی خامنه‌ای، در حقیقت، ریشه‌یافته از مبانی فکری و فقاهتی امام خمینی علیه السلام است که با تلاش فکری و علمی ایشان، بسط یافته و قابلیت آن را پیدا کرده که مقدمه‌ای برای تدوین نوین فقهی با نگرش حکومتی و نظام‌وار باشد.

گسترش نگاه فقهی و فرارفتن از نگاه فردی و فردگرایانه، همزمان فرد و جامعه را در کنار هم و پیوسته به هم، از چشم‌انداز فقه نگرستن و گزاره‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی را با دید فقهی و اجتهادی کاویدن، ابتکاری است که در سیره علمی و فقهی و فکری مقام معظم رهبری به بار نشسته است.

در این مقاله، بررسی و بازشناسی اجمالی دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، پیرامون فقه حکومتی، ضرورت و روش تحول فقه کنونی و همچنین بایسته‌های کنونی فقه، مورد توجه قرار گرفته است.

کلیات

فقه

واژه فقه در لغت به معنای فهمیدن، دانستن، ادراک و علم آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) در اصطلاح نیز، به سه معنای عام، خاص و اخص آمده است. مقصود از اصطلاح عام، تمامی معارف و احکامی است که از طرف خداوند در زمینه‌های



اعتقادی، اخلاقی و فروع عملی نازل شده است (تهانوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۷۸). معنای خاص از فقه نیز شامل احکام شرعی و فرعی عملی است که عبادات، معاملات، مسائل حقوقی، کیفری، تجاری و غیره است که بخشی از آن در رساله‌های عملی به صورت فتوا دیده می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۶). در معنای اخص، «علم فقه» مقصود است و معروف‌ترین تعریف برای آن، عبارت است از: «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة»؛ فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰؛ عاملی (صاحب معالم)، ۱۳۷۸ق، ص ۲۶).

در کلام مقام معظم رهبری، فقه از حیث لغت به معنای درک و شناخت آمده و در معنای اصطلاحی با عباراتی چون فهم دین (۶۲/۱/۲۹)، معرفت دینی (۶۶/۱/۵)، شناخت دین (۶۶/۴/۳۰) و یا دانش فهم اسلام (۶۳/۲/۱۹) تعریف شده است. نکته مهم این است که ایشان با توجه به نیاز جامعه و حکومت به فقه، در موازات تعریف امام خمینی علیه السلام از حکومت که آن را فلسفه عملی فقه نامیده بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۸)، فقه مصطلح را چنین معرفی نموده است: «فقه اسلام؛ یعنی مقررات اداره زندگی مردم» (۸۲/۳/۱۴).

در نظر مقام معظم رهبری نیز معنای اصطلاحی فقه به دو حوزه عام و خاص تقسیم می‌گردد؛ بدین معنا که در حوزه عام، در راستای معنای لغوی، به معنای آگاهی از دین و فهم دین در فروع و اصول معنا شده است و امور اساسی دین اسلام، چون اثبات خدا، توحید، معاد، نبوت، امامت و در مجموع، اصول اعتقادات و عقاید و اخلاقیات اسلامی، بلکه تمام معارف با همه شمول و گستردگی‌ای که دارند را شامل می‌شود: «مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعی نیست؛ بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد» (۷۴/۶/۲۰).

این در حالی است که ایشان همگام با معظم فقهای متأخر، فقه به معنای اصطلاحی خاص را به احکام رایج فقهی، آگاهی از فروع دینی، استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی و ادله تفصیلی آنها معنا نموده است: «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است» (۷۰/۶/۳۱).

این دو معنا از فقه با یکدیگر منافات ندارند و به عنوان عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند؛ بلکه باید گفت: برای فهم احکام عملی فقه، می‌بایست فهمی

جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم:

فقه و فقاہت را به دو معنا بیان می‌کنیم. هر دو معنا درست و مکمل یکدیگر است؛ یک معنا از دو معنای فقه را همان فهم کلی دین می‌دانیم. در این کلیت، دین، اصول، عقاید و مبانی دین و معارف دینی هست و جنبه‌های عملی دین، یعنی احکام - اعم از احکام فردی و احکام اجتماعی - و آنچه برای اداره زندگی انسان لازم است، نیز هست (۶۶/۱/۵).

فقه حکومتی

با تتبع در کتب فقهی و تأمل در اندیشه فقیهان، این واقعیت، آشکار می‌گردد که همواره دو نگاه و دوگونه انتظار از فقه وجود داشته است:

۱. نگاه فردگرایانه: در این نگاه، فقه، دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا معرفی می‌شود و حلال و حرام، به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌گردد. بنابراین، فرد، دو روی دارد؛ رویی به سمت خدا که علم احکام، سامان‌بخش آن است و رویی به سمت مردم و جامعه که کار عقلای جامعه است.

صاحب‌نظران هر جامعه‌ای با بهره‌گیری از فرآورده‌های دانش‌های اجتماعی، نظامات را شکل می‌بخشند و جامعه را نظام می‌دهند. در این نگاه، مدیریت جامعه و موضوعات گسترده مرتبط با زندگی بشر، از قلمرو دانش فقه، بیرون است.

این دیدگاه، نگاهی مجرد به فقه است؛ نگاهی غیر همسو با بیان وحی. در این نگاه، انسانی محور است که به تنهایی و به دور از اجتماع، زندگی ساده و بدوی خویش را ادامه می‌دهد، عبادتش را می‌کند، اخلاقیات را پاس می‌دارد و بزرگ قوم نیز حل دعوی می‌کند (ایزدپناه، ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۸).

به بیان دیگر، در این نگاه، فقیه وظیفه دارد، تکالیف افراد و آحاد مسلمانان را روشن کرده، مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می‌آید، مرتفع سازد و به تعبیر دیگر، مکلفان را در دینداری و شریعتمداری یاری رساند. از این رو، طرح مسأله‌ها، مثالها و تقسیم‌بندیها، در راستای تحقق همان آرمان قرار می‌گیرد. این نگاه، تقریباً نگاه غالب تمامی دوره‌های فقه، به جز چند دهه اخیر بوده است.

۲. نگاه اجتماعی و حکومتی: نگاه دوم، مبتنی بر این است که افراد، علاوه بر دارا بودن

هویت فردی، تشکیل دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز می‌باشند. به بیان دیگر، در این نگاه، فرد، در درون امت، معنا پیدا می‌کند و در جمع و جامعه، بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکام است. بنابراین، فقیه می‌بایست دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم به صورت توأمان؛ نه جدا از یکدیگر؛ چرا که این دو هویت، جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو، خود زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با این نگاه نیز مباحث، مسائل و مثالها به گونه‌ای دیگر خواهد بود. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود دیدگاه دوم، زمینه برای طرح مسأله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» به وجود می‌آید.

تفاوت فقه حکومتی با فقه سیاسی و فقه سنتی

فقه حکومتی - چنانکه برخی پنداشته‌اند - به معنای بخشی از فقه یا فقه احکام حکومتی (اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۴) و یا فقه سیاسی (مهریزی، ۱۳۷۶، ش ۴، ص ۱۴۱) نیست؛ بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه - از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه - است؛ در حالی که فقه سیاسی، یک نگاه و وصف نیست؛ بلکه بخشی جزئی از فقه است که می‌تواند مصادیق فردی و غیر حکومتی نیز داشته باشد. مسأله مهم دیگر بیان وجه تمایز فقه حکومتی از فقه سنتی (فردی) است. فقه حکومتی و فقه سنتی، در گستره و شمول با همدیگر تفاوتی ندارند و آنچه این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند، این است که در فقه حکومتی به دست دادن احکام الهی در همه شئون یک نظام و حکومت الهی مد نظر بوده و به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی نظر می‌شود و تأثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام و حکومت، ملاحظه می‌گردد (۷۰/۶/۳۱). این در حالی است که در فقه سنتی و فردی، موضوعات و مسائل، با نگاه به فرد و به دور از هرگونه ملاحظه حکومتی مورد استنباط قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که فرد، خود، عنوان موضوع حکم شرعی واقعی می‌شود؛ نه به عنوان عضوی از یک جامعه (ایزدهی، ۱۳۸۹، ش ۵۶، ص ۸۲). بنابراین، تفاوت فتاوا و احکام صادره از جانب فقیه در این دو دیدگاه، تفاوتی ماهوی و اصیل خواهد بود.

مقام معظم رهبری و فقه حکومتی

مقام معظم رهبری، از نظریه پردازان سترگ در حوزه فقه حکومتی است. از دیدگاه

ایشان «فقه اسلامی، مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است؛ فردیاً، اجتماعیاً، سیاسیاً، عبادیاً، نظامیاً و اقتصادياً. فقه الله الاکبر این است» (۷۰/۱۱/۳۰).

در اندیشه مقام معظم رهبری، نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی، همچون «ماء الحمام»! نیز جریان دارد و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست، تأثیرگذار است (۷۰/۶/۳۱).

بنابراین با نگاه حکومتی و لحاظ یارابودن فقه در حکومت، جزئی ترین مسائل فردی نیز جنبه نوینی می یابد و با نگاهی دیگر می توان بدان نگرست. با این نگاه است که ایشان تأکید دارند مسأله ای چون ماءالحمام که به نظر هیچ ارتباطی با مسائل حکومتی ندارد، در اداره جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

با این رویکرد باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد تا برون داد آن بتواند بیش از پیش در امر حکومت دین بر جامعه کارا باشد.

بنابراین، اولین گام در این راه، دگرگونی در نگاه به گستره دین و شرح وظایف آن می باشد. اگر بتوان نگاه فردگرایانه و اجتماع گریز را به حاشیه راند و نگاه اجتماعی - که مهمترین نمود آن در نگاه سیاسی است - را جایگزین نمود، گامهای اساسی پسینی، به استواری پیموده خواهند شد:

ما بایستی این فکر (جدایی دین از سیاست) را در حوزه، ریشه کن کنیم؛ به این شکل که هم فقاهت را این طور قرار دهیم و هم در عمل این گونه باشیم...؛ [یعنی] استنباط فقهی بر اساس فقه اداره نظام باشد؛ نه فقه اداره فرد (۷۰/۶/۳۱).

ضرورت دگرگونی در نگاه به گستره و کارکرد فقه، وقتی روشن تر می شود که بدانیم در طول تاریخ، هیچ گاه شرایط بسط اجتماعی فقه به وجود نیامده و الزامات زمانه، آن را محدود در فقه فردی قرار داده است. اما با گذر زمان و ایجاد شرایط تاریخی و سترگ کنونی، نیاز به این دگرگونی امری بدیهی می باشد:

در تنقیح و تحقیق فقه کنونی ما، روزگاری که این فقه بخواند نظام جامعه را اداره بکند، پیش بینی نشده ... شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات نگاه کنید و فقه استنباط کنید برای حکومت کردن (۶۴/۶/۱۱).

اینک برای تبیین لزوم پرداختن به فقه حکومتی و چرایی و چگونگی گذار از فقه موجود به فقه مطلوب، به بررسی فقه موجود پرداخته، مزایا و کاستی های آن را مورد

واکاوی قرار می‌دهیم.

فقه سنتی (فردی)، مزایا و کاستی‌ها

فقه سنتی که میراث بزرگان مکتب از دوره‌های آغازین تا به امروز می‌باشد، در عین برخوردار از مزایای فراوان، دارای کاستی‌های غیر قابل انکار است و همین کاستی‌ها، مانع از بروز حقیقی و واقعی توانایی و کارایی مکتب می‌شود. در اینجا ابتدا به مزایا و برکات و سپس به نواقص و کاستی‌های فقه سنتی اشاره می‌شود.

الف) مزایای فقه سنتی (فردی)

۱. دقت و عمق فقهی

تلاش هزارساله فقیهان، موجب استحکام و اتقان مجموعه فقه شیعه و سد شدن راه‌های نفوذ و آسیب آن شده است؛ به‌گونه‌ای که مواضع خلل را برطرف کرده، فقهی ناب و پرمعنی را در معرض دید نسل فقیهان قرار می‌دهد. آزادی اجتهاد در تشیع، این توفیق ربانی را به همراه داشته و دارد که فقاهت، گام به گام سیر کند، راه تکامل را بیوید، بر قوت‌های خویش بیفزاید، از ضعف‌های روشی و استدلالی فاصله گیرد و بنایی محکم و رفیع، از خود نشان دهد: «فقهی که ما تا کنون در این چند قرن درست کردیم، یک فقه متین و محکم و بتن آرمه است» (۶۴/۸/۲۹).

مروری مختصر بر کتابهای فقهی متقدم و نوشته‌های اخیر، همچون جواهر، ریاض، مکاسب و... تفاوت راه پیموده شده را به خوبی نشان می‌دهد. در فقه متأخر و متکامل شیعی، قوت استدلال و برهان، نقد منطقی ادله مخالف، تقریر و تبیین عمیق و... به روشنی هویداست و فاصله آن با کتابهای اولیه فقهی مکشوف می‌باشد:

گاهی تحقیقات این فقها از نظر ظرافت و دقت و ژرف‌نگری، واقعاً شگفت‌آور است و به‌خصوص آن فقه پیچیده‌ای که در شیعه است. فقه برادران اهل سنت، نسبت به فقهی که در بین علمای شیعه است، آن پیچیدگی و فنی‌گری را ندارد (۶۸/۱۱/۱).

۲. استحکام در روش

فقاهت شیعی، در پرتو اجتهاد مستمر، توانست در اصول و قواعد استنباط، تأملات

بایسته‌ای انجام دهد، به آن، نظم منطقی ببخشد و در جای جای فقه، از آن، چون قوانین ریاضی بهره جوید. اصول فقاہت در فقه شیعه، از چنان پختگی و عمقی بهره‌مند است که می‌تواند در هر مسأله فقهی، موضع و پاسخ خود را اعلان کند و فقیه را از حیرت و تردید عملی دور سازد. تمسک به امارات، نوع برخورد با تعارض ادله، مراجعه به اصول عملیه و ... تماماً در قالب‌ها و چارچوب‌های روشنی ریخته می‌شوند و فقیه را در مسیر فقاہت، یاری می‌کنند:

فقه ما، فقهی است که دو چیز دارد: ... یکی روش استدلالی قوی و منطقی است؛ یعنی رد فروع به اصول...؛ همانی که ما به آن می‌گوییم طریقه اجتهاد و استنباط. این محکم و متقن است. هیچ فقهی از فقه‌های اسلامی، به این استحکام نیست (۶۴/۸/۲۹).

۳. کثرت تفریع

پشتکار علمی فقیهان و نیز تداوم تلاش فقهی در بیش از هزار سال، توانست به فقه شیعی، علاوه بر غنای کیفی، گسترش کمی ببخشد؛ در مسائل مورد توجه، فروع فراوان را طرح کند و راه‌های دستیابی به حل مسأله فقهی را در معرض دید گذارد. از این رو، فقیه معاصر، در مسائلی که فقه موجود به آن پرداخته است، با اطلاعات لازم و بایسته فقهی روبه‌روست و با اتکای به آن، می‌تواند در استنباط و ابراز حکم و فتوا، با دیدی بازتر عمل کند و اطمینان بیشتری در دستیابی به حکم واقعی الهی داشته باشد:

دوم، نگاه فراگیری و تفریع فراوان فروع در آن مسائلی است که به آن پرداخته‌اند... در همین ابواب و کتبی که در عبادات و مقدمات عبادات، بحث شده، ببینید چه قدر فروع دیده می‌شود؛ مثل فروع علم اجمالی (۶۴/۸/۲۹).

ب) کاستی‌های فقه سنتی (فردی)

با اینکه فقه موجود از مزایای بسیار و قابل اتکایی برخوردار است، لکن دارای کاستی‌ها و نارسایی‌های جدی می‌باشد. برای تکامل فقه اصیل شیعی، ضروری است که این کاستی‌ها برطرف شده، برای رفع آن، برنامه‌ریزی جدی صورت پذیرد. بخشی از این کاستی‌ها از قرار ذیل است:

۱. رشد ناموزون مباحث فقهی

در گذشته، ابواب فقهی، سازمان یافته و نظام مند نبود. از این رو، فقیهان، تألیف، تحقیق و تدریس در ابواب فقه را مطابق ذوق و سلیقه شخصی انجام می دادند، نه بر مبنای یک برنامه از پیش تعیین شده. ره آورد این وضعیت، آن شد که بخش هایی از فقه، تکامل و یا حتی تورم یافت. در مقابل، بخش دیگری از ابواب فقهی، در وضعیتی نزار و نحیف باقی ماند و کاری چندان عمیق، بایسته و لازم، درباره آن صورت نگرفت. در آن ابواب، فقه متأخر و متکامل، چندان حضوری نداشت. فقیه امروز، با مراجعه به آن ابواب، به یاد کتابهای دوره اولیه فقهی و یا حداکثر، دوره متوسط می افتد و کمترین احساس پختگی، اقناع و اشباع مطلب، به وی دست نمی دهد و او را به این حقیقت رهنمون می سازد که فقه در این ابواب، رشد متناسب و لازم خود را نیافته است. راه علاج، آن است که با برنامه هایی مدون، دامنه تلاش فقهی، گسترده تر شود و ابواب فقهی مختلف را دربرگیرد و قوت تحقیق در یک یا چند باب فقهی خاص، خلاصه نشود؛ بلکه فروع فقهی را در ابواب گوناگون شامل شود:

هر جایی که ما در گذشته، یک مقدار رویش کار کردیم، شما ببینید که چه حجم عظیم تحقیقات دارد. این قدر در باب کتاب صلاة، ما حرف جدید و دقیق و عمیق و استدلال روی استدلال و استدلال سوم روی استدلال دوم داریم که انسان، حیرت زده می شود... چرا ما در مقولات اقتصادی اسلام، همین طور با دقت وارد نشویم و یک فقه قوی و متقن شسته و رفته مشخص شده را به دنیا عرضه نکنیم؟! (۶۳/۶/۲۷).

برنامه ریزی بر اساس نیازسنجی و اولویت یابی می تواند به تحقیقات و یافته های جدیدی در حوزه های مورد نیاز بینجامد؛ چیزی که به کارآیی هر چه گسترده تر فقه خواهد انجامید.

۲. دوری از مسائل مستحدثه

فقه سنتی با مسائل عصری و نوپیدا، الفت نداشت. در تدریس، تحقیق و تألیف، موضوعات جدید، مورد توجه جدی نبود. مسائل و موضوعات سنتی مورد علاقه بیشتری بود. مدرس و دانش پژوه فقه، پیرامون مسائلی تحقیق و تفحص می کردند که چندین سده عمر تحقیق داشت و انبوهی از مطالعات، پشتوانه آن بود:

فقه به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده، یا خیلی کم، گسترش پیدا کرده است. امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند؛ ولی معلوم نکرده است. فقه توانایی دارد؛ لیکن روال کار طوری بوده است که فاضل محقق کارآمد، به این قضیه نپرداخته است (۷۴/۹/۱۴).
عدم التفات به بخش‌های غیر مشهور، هر چند گاه به جهت ضرورت‌های زمانه و موانع موجود بوده است، اما گاه نیز پرداختن به مسائل اساتید پیشین، به صورت یک امر عادی و غیر قابل تخطی تلقی می‌شده است. به هر حال، این رویکرد نیز باعث ایجاد خلأ در پژوهش‌های فقهی شده و در برخی، این تصور را به وجود آورده است که فقه یارای پرداختن به مسائل نوظهور را ندارد.

۳. بی‌توجهی به اولویت‌ها و هدررفتن فرصت‌ها

در انتخاب موضوعات و مسائل فقهی، اولویت‌سنجی وجود نداشت. بیشتر، تمرین قوت استنباط مطرح بود، تا دستیابی به حل مشکل عملی. از این رو، چه بسیار قوت تحقیق و فرصت‌های متوالی‌ای که در اختیار مسائلی گذاشته می‌شد که چندان اهمیتی نداشت:
این استنباط قوی و این اجتهاد بالا، گاهی در مسائلی به کار می‌رفت که حتی خیلی هم ارزش عملی نداشت... علمای عظیم‌الشان و فقهای بزرگ ما برای فروع علم اجمالی و امثال اینها، این قدر قوت استعداد و ذهن بالای خودشان را به کار می‌بردند که انسان از این عظمت فکر، حیرت می‌کند؛ با اینکه این مسائل، مسائلی است که برای زندگی روزمره مردم، هیچ تأثیری ندارد (۶۳/۹/۲۰).
بنابراین، هر چند تأثیرات علمی و تمرینات اجتهادی برخی از حوزه‌های فقهی به جهت مباحث پیشینی، از اهمیت زیادی برخوردار است، اما می‌توان از این دور، خارج شد و مباحث اجتهادی و «قلت و ان قلت»‌های مجتهدانه را به سوی مسائل جدید متوجه ساخت.

۴. نگرش فردی و غیر حکومتی به فقه

با توجه به شرایط حاکم بر جامعه شیعی در طول تاریخ، فقاقت موجود، با نگاه به فرد متدین و نه جامعه اسلامی پایه‌ریزی شد. این نگاه فردگرایانه موجب شد که اولاً: تنها مسائل فردی یک مسلمان، مورد توجه بیشتر قرار گیرد و آنچه که به نظام اجتماعی مسلمانان مربوط می‌شود، به غفلت سپرده شود؛ ثانیاً: در احکام فردی نیز به روابط

متقابل و تأثیر و تأثرات آن در زندگی با دیگران، چندان توجه نشود. در واقع به واسطه دوری فقیهان از اداره جامعه و عملیاتی نشدن فتوایهای اجتماعی ایشان، به مرور، نگاه فردی، جایگزین نگرش جمع‌گرایانه گردید و محدوده فقه، تنها منحصر در تعیین تکالیف فرد مسلمانی شد که از فقیه، در احکام عملی خویش چاره‌جویی می‌کرد. از این‌رو، کاوشهای فقهی، محدود به تلاش در راه پاسخ به مشکلات فقهی فرد متدین شد؛ اما در نظام اجتماعی و نیز روابط فرد در درون گروه‌های اجتماعی و...، چندان مجالی برای فقه به وجود نیامد تا در این مورد فحص و کاوش صورت بگیرد:

یک عیب کلی در حرکت فقهاتی ما، تقریباً از اولین روزها تا امروز وجود داشته است و آن نقضی بود که قابل انفکاک از حرکت علمی ما نبود. ... آن (نقص) این بود که آن روزی که فقیه، مشغول استنباط احکام اسلامی بود، برای ساختن یک جامعه، برای اداره یک عده مردم یک کشور، برای پاسخگویی به نیازهای معمولی و روزمره یک مجتمع عظیم، درس نمی‌خواند. این یک واقعیت است. علت آن بود که اجتماعات آن روز و کشورها و جوامع و حکومت‌ها و رژیم‌ها، هرگز از فقه اسلام سؤال نمی‌کردند تا فقها بنخواهد جواب آنها را به صورت یک نیاز و یک ضرورت بگردند و در ابواب فقهی، پیدا کنند. تنها پاسخ به سؤالاتی بود که برای زندگی مؤمنانه یک انسان لازم است. ... فقه از اول، این طور شکل گرفته... کتب فقهی ما، غالباً این طوری بود (۶۳/۹/۲۰).

فقه شیعی در حاشیه قدرت، یا مبعوض آن بود و با حکومت پیوند نداشت. بنابراین، فقهای شیعه در طول تاریخ هجری، به استثنای دوره صفویه و تا حدودی عصر قاجار، در عزلت از سیاست حکومتی می‌زیستند. از این‌رو، خود را موظف نمی‌دیدند و تعهدی برای نظام‌سازی دینی و ساخت مجتمع اسلامی و بنیاد تئوریکها و نظریه‌های دینی برای آن، احساس نمی‌کردند و بدین‌گونه، فقه شیعه در حصار نگرشهای فردگرایانه و غیر حکومتی محصور و محدود ماند:

قرنهاست که فقهات شیعه، با یأس از اداره حکومت همراه بود؛ یعنی فقیه‌ای که می‌نشست استنباط می‌کرد... برای اداره یک فرد و خانواده بود؛ حداکثر برای اداره افراد بود، نه جامعه (۶۳/۶/۲۷).

نگاه فردی به فقه، بدان معنا است که فقهات، در یک نگاه سیستمی و کلان سیر نمی-

کند؛ بلکه نگاهی تجزیه‌ای به عمل فرد و حکم شرعی دارد؛ اما از تأثیرات متقابل آن در کلیت زندگی اجتماعی و نیز از تأثیرگذاری آن در مجموعه بینش فقهی، بیگانه می‌نماید. در قرنهای اخیر، ما در حوزه‌های علمیه، از فقه اسلامی، فقط همان احکام - و حتی نه عقاید - را یاد گرفتیم؛ آن هم احکام فردی را. وقتی که در فقه از خمس و زکات بحث می‌کنیم، این طوری بحث می‌کنیم که من مکلف، اگر این قدر مال داشته باشم، وظیفه‌ام چیست؟ یعنی بحث، بحث فرد مکلف است؛ در حالی که این، همه وظایف عملی نیست. ما وقتی در باب مسائل مالی اسلام بحث می‌کنیم، باید این نکته را مورد نظر قرار بدهیم که امور مالی جامعه و نظام اسلامی - مجتمعی که از مجموعه انسانها تشکیل شده - چگونه باید بگذرد (۶۶/۱/۵).

در نگاه فردگرایانه، تنها به تکلیف و بریء الذمه شدن مکلف نگریسته می‌شود، اما در نگاه حکومتی و کلان، به مصالح عالیة اسلام و جامعه اسلامی نیز توجه می‌شود. مقام معظم رهبری به عنوان نمونه، دو نوع نگرش به خمس و زکات را مطرح می‌کنند؛ اول به عنوان یک واجب فردی که مکلف، بخشی از درآمد خویش را بایستی در موارد و مصارفی خاص صرف کند. این نگرش، همان نگاه متعارف و معهود فقهی است. نگرش دیگر آن است که خمس و زکات در مجموعه نظام مالی اسلام چه نقشی دارد؟ با این مجموعه به عنوان درآمد عام جامعه اسلامی، چگونه باید برخورد شود؟ و پرسش‌هایی از این قبیل که می‌باید فقه حکومتی و اجتماعی پاسخگوی آن باشد و چه بسا پاسخ به این پرسش‌ها، اهمیت موضوع خاص فقهی مانند خمس و زکات را فراتر برد (همان).

فقه شیعی در بستر تاریخی‌ای رشد نمود و شکل گرفت که شیعه، یک اقلیت مظلوم و مغفول و گاه مغضوب و مطرود بود. حاکمیت دولت‌های جور در قرون متوالی، زمینه آن شد که فقه شیعی، افراد و جامعه را همواره در حکومت ظلم و ستم بنگرد و برای چنین افراد و یا گاه چنین جامعه‌ای، نظر فقهی خود را ابراز نماید.

این ویژگی سبب شد که با تأسیس حکومت دینی در ایران اسلامی، دهها و صدها مشکل فقهی، خود را بنمایاند؛ مسائل متعددی چون مالیات، قراردادهای دولتی، مصوبات نظام مالکان خصوصی و ...، هر یک با تردیدهای مختلف فقهی مواجه شود. نگرش غیر حکومتی به فقه، موجب آن بود که در هر یک از این مسائل جدی و «مبتلا به» کشور و

نظام، با معیارهای «فقه خارج از چهارچوب حکومت» (فقه فردی) نگاه شود و در نتیجه ابهامات فراوانی به وجود آید. مقام معظم رهبری درباره این ضعف فقه موجود، چنین بیان فرموده‌اند:

فقه غنی و سرشار و ارزشمند ما یک عیب دارد که شماها باید آن را برطرف کنید. آن عیب، عبارت از این است که چنین فقهی، برای این صورت و این فرد نوشته شده که حکومت ظلم و جور بر سر کار باشد که بر خلاف «ما انزل الله» حکم و اجرا می‌کند و یک عده شیعه مستضعف مظلوم هم، در گوشه‌ای زندگی می‌کنند... فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است... این عیب را شماها باید برطرف کنید. شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت کردن استنباط نمایید (۶۴/۶/۱۱).

پرسش اصلی در اینجا این است که آیا فقه شیعه، ظرفیت تولید برون‌دادهایی که بتواند به نظم اجتماعی و حکومت ملی، منطقه‌ای و یا جهانی بینجامد را داراست؟ پاسخ بدین پرسش را می‌توان در فرآیند فقاهت فقها و نیز اصول کلی حاکم بر کلام اسلامی جست‌وجو کرد. ورود فقها در شرایط مهیا، به عرصه اجتهادهای حکومتی و مسائل فقه حکومتی، نشان از ظرفیت بالای این علم دارد. از سوی دیگر، حاکمیت دین و مبانی دینی جزء لاینفک دین اسلام و به‌ویژه مکتب تشیع است. از این رو، و با توجه به شرایط به‌وجودآمده، نگرش حکومتی به فقه و بازخوانی روشهای استنباط و نیز رویکردهای فقاهتی، ضرورتی انکارناپذیر است:

ما در طول زمان، فقه را به عنوان قالب و شکلی برای حکومت نگاه نکردیم... امروز فقه، شکلی برای حکومت است، شکلی برای نظام اجتماعی است که «منه الحکومة». حکومت، جزئی از یک نظام اجتماعی است. این را چه کسی می‌تواند ادعا کند؟ کدام یک از فقها می‌توانند بگویند: ما این را درآوردیم و همه‌اش تر و تازه و سُسته و رفته است؟ (۷۰/۱۱/۳۰).

با این نگاه و رویکرد است که می‌توان امیدوار بود، کوچکترین مسائل فقهی، در راستای اعتلای اجتماعی و جهانی دین، کارکرد یابد. البته اولویت‌سنجی و نیازسنجی می‌تواند در رویکرد ما به مسائلی که باید مورد مذاقه قرار گیرد، تأثیرگذار باشد؛ هر

چند نگاه دوباره به مسائلی که بارها و بارها از سوی فقها مورد تحقیق و کنکاش قرار گرفته است، امری ضروری می‌باشد و می‌توان با نگاه غیر فردی، برون‌دادهای جدیدی از آن استنباط نمود، اما مسائل کلان دیگری وجود دارند که مورد غفلت تام واقع شده‌اند و بدون آنها، ترتب نظام اجتماعی دینی، غیر ممکن است. به نظر می‌رسد با این نگاه می‌توان اولویت را به این مسائل عطا کرد و البته این اولویت‌گذاری منافاتی با بازپژوهش در عرصه‌های دیگر ندارد.

نمونه‌ای از مسائل مهم، ولی مغفول در فقه موجود

الف) مسائل اقتصادی

در قلمرو مسائل اقتصادی، سؤالات فراوانی مطرح بوده و روز به روز بر حجمشان افزوده می‌شود. مسائل اقتصادی از جهات گوناگونی دارای اهمیت هستند. از یک سو حرکت و ادامه حیات در جامعه جهانی کنونی، بدون اهرم اقتصاد، ناممکن است و از سوی دیگر، زندگی دینی مکلفین به صورت لاینفکی با نظام اقتصادی درآمخته است. اهمیت این مسائل، آن‌گاه که بدانیم در نظام کنونی اقتصادی، معاملات بدون ربا تقریباً بی‌معنا بوده و ربا به عنوان مهم‌ترین شاخص سنجش سلامت یک اقتصاد، نمود یافته است. با این رویکرد، ترسیم نظام اقتصادی بدون ربا از ضرورت‌های فقه حکومتی می‌باشد. این در حالی است که چنین ترسیمی به یقین از توان و عهده فقه فردی، خارج است. البته ترسیم نظام اقتصادی اسلامی، نیاز به همیاری و همراهی متخصصین و اندیشمندان حوزه اقتصاد و بازپروری مبانی دینی اقتصاد اسلامی از سوی فقها دارد و این خود نیازمند به‌کارگیری ظرفیت‌های فراوان و زمان معتناهی می‌باشد که طرح آن، از عهده این نوشتار خارج است. اما درون همین نظام موجود با تمامی اشکالات مبنایی آن می‌توان مسائل جدیدی را مثال زد که از اهمیت و ضرورت ابتدایی بالایی برخوردارند.

۱. معاملات و مبادلات اقتصادی

امروزه، تبادل اقتصادی کالا و خدمات چنان پیچیده شده است که با عناوین و تعبیرات فقهی گذشته، نمی‌توان به راحتی به حکم موضوعات جدید پی‌برد؛ بلکه بایستی تلاشی گسترده در موضوع‌شناسی و سپس استخراج و استنباط حکم الهی صورت پذیرد. این

تلاش می‌تواند با معادل‌یابی واژگانی، تطبیق معانی، بازخوانی اجتهادی و نیز نگاه اجتماعی به احکام به برون‌دادهایی منجر شود که به ترسیم، تعدیل و یا راهبری نظام معاملات و مبادلات اقتصادی کنونی منجر شود. برای نمونه، اجاره فرد برای کار در قبال اجرت دریافتی در گذشته و حال، دچار دگرگونی عمیق و پیچیدگی خاصی شده است (۶۵/۱/۴). این دگرگونی و غیریت در موضوع، دگرگونی در احکام را می‌طلبد که به نظر می‌رسد از عهده فقه فردی خارج است و باید در دامان فقه حکومتی و اجتماعی به بار بنشیند.

۲. مسائل مربوط به پول و بانکداری

در این مجموعه نیز، پرسش‌های جدیدی مطرح است و هر روز سؤالات نو و فضاهای تازه رخ می‌نماید. پول و بانک، به عنوان یک پدیده (مستحدثه)، ده‌ها پرسش فقهی را با خود به همراه آورده است. ماهیت پول و چگونگی مبادلات با آن و جریان معاملات پیرامونی، به‌ویژه مباحث مربوط به معاملات ربوی پول و پولشویی از مهمترین مسائل این حوزه است. معاملات اسلامی درون نظام بانکداری و کلان‌بودن مشارکت‌ها، مسائل پیچیده‌ای است که نیاز به واکاوی فقهی و ترسیم نظام‌های جدید دارد (۷۴/۹/۱۴).

۳. قلمرو دخالت دولت در نظام اقتصادی

همچنین با توجه به قاعده‌هایی چون ید و ملکیت و ارزش تولید انسانی در فقه سنتی، آیا در سیستم اقتصادی پیچیده کنونی، دولت می‌تواند در جهت مصالح عالیّه دینی و عمومی در آنها تصرف و دخالت نماید؟ وانگهی گستره این دخالت و نیز نوع دخالت باید بر چه اساسی باشد؟ آیا دولت در فعالیت‌های اقتصادی جامعه، نقشی دارد یا نه؟ آیا دولت حق نظارت بر فعالیت اقتصادی بخش خصوصی را دارد یا نه؟ اگر دولت، حق تلاش و فعالیت اقتصادی دارد، آنجایی که تعارض و تضادی به‌وجود بیاید، تکلیف چیست؟ آیا اگر مردم، خودشان زحمت کشیدند، تلاش کردند و سود بردند، دولت از این سود حقی دارد یا نه؟ آیا منابع عمومی که در یک جامعه وجود دارد، متعلق به مردم آن جامعه است که در آن عصر زندگی می‌کنند، یا نسل‌های آینده هم در آن سهمی دارند؟ اگر متعلق به مردم آن زمان هم است، دولت چگونه بایستی از آنها استفاده کند و چگونه صرف و خرج کند که به همه مردم برسد؟ (۶۵/۱/۴).

۴. رفاه و عدالت اجتماعی

در جامعه دینی و حکومت دین و فقه دینی، یکی از مهمترین مؤلفه‌هایی که نمود دینی بودن است، بحث رفاه و عدالت اجتماعی است. رفاه و عدالت اجتماعی از چند جهت دارای اهمیت است؛ از سویی، رسیدن به سعادت فردی در گرو رهایی از فقر می‌باشد و از سوی دیگر، سعادت اجتماعی در گرو عدالت اجتماعی است تا افراد جامعه از احساس فقر کاذب و یا فقر حقیقی در امان باشند.

پرسش‌های فراوانی از قبیل چیستی عدالت اجتماعی، قیود رفاه فردی و اجتماعی، وظیفه دولت دینی در این زمینه و راهکارهای دینی ایجاد آن و اینکه در صورت ایجاد شکاف طبقاتی بین جامعه دینی، وظیفه دولت دینی کدام است؟ اگر کسانی ثروتهای عمومی را احتکار کردند، دولت باید با آنها چگونه رفتار بکند؟ در زمینه مسائل مالی، اگر جامعه اسلامی دچار فقر شد، چه کار باید بکنیم که به آن، رونق اقتصادی بدهیم؟ آنجایی که جامعه اسلامی، موارد و منابع درآمد عمومی دارد، جامعه، چگونه باید از آن استفاده بکند؟ در زمینه‌های مالی، چه کسی متصدی امور است؟ (۶۶/۱/۵).

۵. نظام مالیاتی

یکی از حکمت‌های مهم تشریح دیون شرعی، مانند خمس، زکات و کفارات و نیز از جمله مصارف درآمدهایی چون غنائم جنگی و ...، اداره جامعه اسلامی و مستمندان آن می‌باشد. حکومت‌های نه‌چندان پیچیده صدر اسلام، با همین مقدار از درآمدهای شرعی اداره می‌شده است. اما با پیچیدگی نظامهای سیاسی و مدیریتی کنونی و در این برهه زمانی که حکومت دینی تشکیل شده است، بررسی مباحث مالیاتی و نیز درآمدهای ملی، محل بحث فقهی قرار می‌گیرد. رابطه مالیاتهای دولتی با این مالیاتها، چگونگی دریافت خمس و زکات و مصرف آنها و دهها مقوله دیگر در نظام مالیاتی در شرایط حکومت دینی وجود دارد که باید وضعیت آنها روشن گردد (۶۳/۶/۲۷).

۶. مسائل انحصار و احتکار

نظام اقتصادی جدید به سرعت به سوی انحصارات اقتصادی و یا احتکار سوق داده می‌شود. بحث احتکار، گرچه در فقه پیشینه دارد، اما ابعاد کنونی احتکار، چنان پیچیده و گسترده می‌نماید که می‌توان آن را متمایز از مباحث سنتی احتکار دانست. مباحث

انحصارات در نظام اقتصادی، صنعتی و تجاری، از چنان وسعتی برخوردار است که در هر گوشه آن دهها مسأله نوپدید جلوه می‌کند و حکم فقهی خاص را از فقیهان می‌طلبد (۶۶/۱/۵).

ب) نظام سیاسی

اگر چه حکومت اسلامی در بدو تأسیس و عصر بروزش، یکی از گسترده‌ترین حکومت‌ها گردیده و سیستم سیاسی آن از دقت و کارآیی شگرفی برخوردار بوده است، اما پیچیدگی‌های کنونی را نداشته است. وانگهی گذار از دوران عدم حضور معصوم علیه السلام و نوع حکومت در این دوران از مسائلی است که ارزش ترسیم نظام سیاسی و مباحث پیرامون آن را روشن می‌سازد. تغییر الگوی حکومت در صدر اسلام و پیدایش نهادهای جدید سیاسی و نیز پیچیدگی اداره جامعه در عصر حاضر و دهها مسأله دیگر، پرسش‌های مهم و عمده‌ای را در مقابل فقه شیعی قرار داده است. پرسش‌هایی از قبیل این جامعه، حکومتش چگونه باید باشد؟ آن کسی که حکومت و زمام اداره ملت را به دست گرفت، چه اختیاراتی دارد؟ از این اختیارات، چگونه باید استفاده بکند؟ اگر استفاده نکرد، چه کار باید بکنیم؟ (همان).

۱. روابط خارجی

در سیاست خارجی نیز پرسش‌ها متعدد و فراوانند. تبیین یک نظام خارجی متکی بر شریعت، نیاز به کاوشهای فقهی جدی دارد. محدوده ذمی بودن و نوع اخذ جزیه، مبادلات مالی و ارتباطات علمی و فرهنگی از مهمترین مسائل پیش‌روست. ارتباط استیلائی دینی و استعمار نوین چیست و شرع مقدس چگونه و تا چه اندازه‌ای استیلائی مسلمین را مجاز می‌شمرد؟ در این زمینه نیز هنوز گامهای اولیه برداشته نشده است و تا رسیدن به مقصود و آرمان، فاصله‌ای بس طولانی وجود دارد. در اینجا نیز پرسش‌هایی که مورد دغدغه است از این قبیل است: «آیا در مبادلات اقتصادی ما و کشورها، ما حق داریم کشورهای دیگر را استعمار کنیم یا نه؟ اگر سرمایه‌گذاری ما در آن کشورها، برایمان سودی عاید کرد، آیا این سود حلال است یا نه؟ چنانچه ما سرمایه‌گذاری نکردیم، ولی قدرت ظالمی به آنجا رفت و سرمایه‌گذاری کرد که سرمایه‌گذاری ما می‌توانست جلوی او را بگیرد، چگونه؟ آیا جایز است که ما درآمدهای کشورمان را به

یک کشور دیگر ببریم و خرج کنیم یا نه؟ اگر جایز است، تا چه حد و در چه کشوری؟ اگر تمسک ما به احکام و اصول اسلام، موجب بشود که در یک جا، ارتباطاتمان با یک کشور به هم بخورد، آیا آن احکام را باید رعایت بکنیم یا نه؟» (۶۵/۱/۴).

از جمله مسائلی که در روابط خارجی مد نظر است، نوع مصلحت‌سنجی در ارتباط با کشورهایی است که در مظان کفر قرار دارند. تعیین این محدوده و سیاست خارجی‌ای که مورد تأیید فقه شیعی است، باید بتواند به پرسش‌های ذیل پاسخ درخوری دهد: «دولت اسلامی با کدام یک از دولت‌ها ارتباط برقرار بکند؟ آیا آن طرف باید حتماً مسلمان متعبد متعهد باشد، یا فقط مسلمان باشد، یا مسلمان هم نبود، اشکالی ندارد، یا حتی اگر کافر ضد اسلام هم بود، اشکالی ندارد؟ اگر در آن کشوری که دولتش چنین خصوصیات را دارد و یک مشت مسلمان هم در آنجا هستند، روابط ما با آن مسلمانان چگونه باید باشد؟» (۶۶/۱/۵).

۲. نظام دفاعی - امنیتی

در جهان امروزی تولید تسلیحات نظامی، گستره آنها و نیز چگونگی بهره‌برداری از آنها و دهها مسأله، خود را نمایانده است. استفاده از ابزار فراطبیعی؛ مانند نیروهای غیبی در دفاع از کیان امت اسلامی از دیگر مواردی است که نیاز به تفقه و اجتهاد دارد تا بتواند پرسش‌های فراروی خود را پاسخ دهد: «اگر دشمن تهدید کرد، چطور باید دفاع کنیم؟ اگر دشمنان داخلی، نفوذیها، گروهک‌ها و ایادی دشمن، در داخل جامعه اسلامی پیدا شدند و رشد کردند، حکومت با آنها چگونه رفتار بکند؟» (۶۶/۱/۵).

ج) مسائل قضایی

در مباحث مربوط به داوری نیز مسائل نوپدید فراوانند. در این بخش، اگر چه به واسطه حضور علما در منصب قضاوت تا حدود نیم قرن پیش، کم و بیش نگاهشده‌هایی در باب قضا و داوری موجود است، اما آن تحقیقات، پاسخگوی نیاز امروزه جامعه اسلامی نیست و همچنین موضوعات مخاصمات در تحقیقات فوق، در قالب مسائل قدیمی و فردی، محدود و متوقف مانده است: «بنشینند، مباحث مربوط به قضا و شهادت و امثال اینها را تنقیح و مشخص کنند - که خوشبختانه مقداری هم رویش کار شده [است]؛ چون علمای ما تا پنجاه - شصت سال قبل از این، کار قضاوت هم می‌کردند» (۶۳/۶/۲۷).

مجله

سال شانزدهم / شماره دوم / پیاپی ۶۰

۱۷۲

به نظر می‌رسد در اصل، قضاوت، یکی از مهمترین شؤون علمای دین بوده است؛ حتی بسیاری نیز قائل به این هستند که قضاوت غیر مجتهد جایز نیست. با این رویکرد و گستردگی نظام قضایی کنونی، چگونگی قضاوت غیر مجتهدین، پرسشی جدی در فقه خواهد بود.

از جمله مسائلی که بایسته است تا فقه در حوزه قضاوت حضوری جدی داشته باشد، مبحث دیات و حدودی است که در حال حاضر به وجود می‌آید: «مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا، برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است» (۷۴/۹/۱۴).

در برخورد با مسائلی از این دست که مهم، اما مورد غفلتند، نباید با تساهل و از روی شتاب علمی برخورد شود و با چند اصل و یا اطلاق و عموم، مسأله، حل شده تلقی گردد و پرونده علمی آن مختومه اعلام گردد. این مباحث، نیاز به کند و کاو دارد و باید با نگاهی همه‌جانبه به فقه و دقتی عالمانه، تک‌تک این مسائل و فروع را مورد اجتهاد و استنباط قرار داد؛ اجتهادی که تحت تأثیر زمان و مکان بوده و موضوعات و مسائلی همگام و هم‌سنخ با زمان باشد و با نگاهی اجتماعی و کلان‌نگر به چرخه تکامل خود ادامه دهد. نتیجه چنین اجتهادی، چونان فقهی خواهد شد که ارزشمند بوده، خواهد ماند، خواهد ساخت و اداره خواهد کرد (۶۳/۶/۲۵).

علل عدم گرایش فقها به مسائل اجتماعی و حکومتی

به دلیل سیطره و رسوخ اندیشه جدایی دین از سیاست و همچنین دورافتادن فقهای شیعه از حکومت و مناصب حکومتی، فقه شیعه در دوره‌های گذشته در بستر فقه فردی گرفتار شده و از فقه حکومتی و مباحث اجتماعی و سیاسی فاصله گرفته است: «فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر، فقه فردی بود؛ فقهی بود که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود» (۷۶/۳/۱۴).

در این قسمت به بررسی علل عدم توجه فقها و به تبع آن، عدم توسعه فقه در ادوار گذشته، نسبت به مسائل اجتماعی و حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری - حفظه‌الله - می‌پردازیم.

۱. عدم دسترسی فقها به قدرت و حکومت

در طول تاریخ زندگی پربرکت تشیع، تنها چند نمونه تاریخی بسیار محدود از به حکومت رسیدن آنها وجود دارد. در این نمونه‌های کوچک و کوتاه نیز فقها چندان «مبسوط‌الید» نبوده‌اند که بتوانند در تمامی ارکان حکومت، نظر داده، مؤلفه‌های حکومت‌داری و زندگی اجتماعی را بر اساس فقاقت شیعه ترسیم نمایند. درگیری و چالش‌های فراروی این نظام‌های نوپا نیز فقها را بیشتر بر آن می‌داشت تا از اصل کیان دولت شیعی به دفاع بپردازند. از این رو، با قبول مناصب دولتی و اجرایی، فضای مباحث علمی فقهی چندان متحول نمی‌شد. اما در حال حاضر و با توجه به شرایط منحصر به فرد تاریخی، پس از تشکیل حکومت دینی توسط فقها، پرداختن به این مباحث و کشف مبانی و مؤلفه‌های آن، ضرورت دارد (۷۶/۳/۱۴). در گذشته، قرن‌ها بود که شیعه با یأس از اداره حکومت همراه بوده؛ یعنی فقیهی که می‌نشست استنباط می‌کرد، فکر نمی‌کرد که این استنباط برای اداره یک جامعه است؛ برای اداره یک فرد بود (۶۳/۶/۲۷).

۲. انزوای اجتماعی

عدم حکومت‌داری و دسترسی به اجرای قوانین و احکام اجتماعی دین از یک سو و عدم بهره‌برداری از نظرات فقهی فقها، توسط حکام، انزوای اجتماعی را برای فقها به همراه داشته است. در این شرایط، فقها بیشتر به احکام فردی، همت گمارده و در زندگی شخصی، نوعی عزلت عرفانی می‌گزیده‌اند. آنهایی هم که از این عزلت، خارج می‌شده‌اند، هرگز مورد استقبال حکام واقع نمی‌شده‌اند. این رویکردها باعث ایجاد نوعی مظلومیت در بدنه شیعه و نیز فقها شده بود و بدین ترتیب کاملاً طبیعی است که فقهی که از این شرایط برون می‌تراوید، چیزی جز اولیات زندگی فردی نبوده است (۶۴/۶/۱۱).

۳. در اقلیت بودن شیعه

در سراسر تاریخ، حکومت‌هایی که به نام دین اسلام حاکم بودند، فراوانند. اما این حکومت‌ها، نه تنها موجب رشد فقه حکومتی شیعه نشده، بلکه به عنوان مانعی فراروی آن قرار داشته است. به نظر می‌رسد در طول تاریخ، میزان ممانعت حکومت‌های عامه از بارور شدن فقه شیعه بیشتر از ممانعت حکومت‌های کفر و غیر مسلمان بوده است. در اقلیت بودن شیعه و عدم تأثیرگذاری آنان در امور اجتماعی از یک سو و خطر جانی



و نبود امنیت از جانب اکثریت - که هر آینه مجبور تقیه بوده - از سوی دیگر، راه را بر تعالی فقه حکومتی شیعه مسدود نموده است (۶۵/۱/۴).

۴. رواج تفکر جدایی دین از سیاست (سکولاریسم)

پس از حاکمیت بی‌چون و چرای کلیسا در قرون وسطی و ضربه‌هایی که کلیت دین و خداباوری از آن متحمل شد، تفکر «جدایی دین از سیاست» و «فردی‌بودن دین» رواج عالمگیری یافت. این رواج که در قالب علوم جدید و به‌ویژه علوم انسانی بر تفکر انسان مدرن حاکم گردیده بود، تمامی ادیان را با مشکل مواجه ساخت. تازیان‌هایی که بشر غرب از دین کلیسایی دریافت کرده بود، به قصاص بر تن بقیه ادیان نیز نشست و تمامی ادیان با چوب سنت‌گرایی و دگم‌اندیشی رانده شدند. تنها کارکردی که برای دین می‌توانستند در نظر بگیرند، حوزه فردی و آرامش‌های روانی بود. این رویکرد جهانی با ترجمه اندیشه‌های غربی توسط روشنفکران مسلمان و شیعی، بر تفکر دین‌مدارانه مسلمین نیز سایه انداخت. به عبارت روشن‌تر «قرن نوزدهم که اوج تحقیقات علمی در عالم غرب می‌باشد، عبارت از قرن جدایی دین و طرد دین از صحنه زندگی است. این تفکر در کشور ما هم اثر گذاشت و پایه اصلی دانشگاه ما بر مبنای غیر دینی گذاشته شد. علما از دانشگاه روگردان شدند و دانشگاه هم از علما و حوزه‌های علمیه روگردانید. این پدیده مرارت‌بار، در حوزه علمیه اثر سوء گذاشت؛ زیرا علمای دین را صرفاً به مسائل ذهنی دینی - ولاغیر - محدود و محصور کرد و حوزه‌ها از واقعیت زندگی و حوادث دنیای خارج و تحولات عظیمی که به وقوع می‌پیوست، بی‌خبر ماندند و به یک سلسله مسائل فقهی و غالباً فرعی محدود شدند. مسائل اصلی فقه - مثل جهاد و تشکیل حکومت و اقتصاد جوامع اسلامی و خلاصه فقه حکومتی - منزوی و متروک و «نسباً منسباً» شد و به مسائل فرعی و فرع‌الفرع و غالباً دور از حوادث و مسائل مهم زندگی، توجه بیشتری گردید» (۶۸/۹/۲۹).

خط مشی گذار از فقه سنتی به فقه حکومتی

فقه شیعه در طول عمر هزار و دویست ساله خود آثار گرانمایی را عرضه داشته و در طول زمان با تحول و نوآوری‌های فراوانی مواجه بوده است. گرچه فرایند نوآوری و تحول، گاه به تندی و گاه به کندی انجام پذیرفته، اما هیچ‌گاه سیر آن، متوقف نشده

است (۷۶/۴/۲۲).

آنچه در این فرآیند مورد توجه بوده و از اهمیت برخوردار می‌باشد، این است که سیر این فرایند به‌گونه‌ای نبوده که ماهیت فقه را دگرگون نماید؛ بلکه تحول و نوآوری، در بستر فقاہت و اجتهاد صورت پذیرفته است و در حال حاضر نیز می‌بایست تحولات در همین بستر واقع شود: «تفقه در دوره جدید با تفقه در دوره پیش، هیچ فرقی ندارد؛ بسیاری از مسائل امروز در گذشته وجود نداشته و فقیه مجبور نبوده که آن مسائل را استنباط کند. این با ماهیت تفقه ارتباطی ندارد؛ امروز هم اگر کسی بخواهد احکام جدید را به دست بیاورد، باید همان کاری را بکند که فقیه پانصد سال پیش انجام می‌داد» (۶۱/۱۰/۴).

از بیان فوق، روشن می‌گردد که تفاوت فقه حکومتی با فقه سنتی، نه «تفاوت ماهوی» فقه است - بدین معنا که در گذر از فقه سنتی به فقه حکومتی، باید ماهیت فقه دگرگون گردد - و نه تفاوت تفقهی - بدین معنا که تفقه در فقه حکومتی غیر از تفقهی باشد که در فقه سنتی، مرسوم و متداول است - بلکه ماهیت فقه، ماهیتی واحد و شیوه تفقه، شیوه مرسوم فقها از صدر تا به امروز می‌باشد.

گذر از فقه سنتی به فقه حکومتی در گرو عوامل و برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای است، که در ذیل به‌طور گذرا بدانها اشاره می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی بلندمدت

گذار از فقه سنتی به فقه حکومتی و همگام‌سازی فقاہت با نیازهای جاری عرصه حکومت و جامعه اسلامی و جهانی، مسأله‌ای نیست که در زمان کوتاهی محقق شود. نباید امید کاذب پدید آورد که با یک برنامه کوتاه مدت، فقه و فقاہت بتواند مجموعه نیازهای جاری جامعه و نظام را برآورد و به پاسخ‌های عمیق، متقن و کارآمد در معضلات اجتماعی و حکومتی دست یابد:

باید کاری کنیم که وقتی رساله عملیه را باز کرد، بداند چرا مالیات می‌گیرند و چگونه باید بگیرند و اگر نگیرند، چه می‌شود و بقیه چیزهای دیگر. اینها باید از اسلام استنباط بشود. این کار را شما باید بکنید. من نمی‌گویم که اینها را سه - چهار ساله تدوین کنید؛ پنجاه سال وقت دارید. پنجاه سال، زمان

زیادی است؛ اما این کار هم، کار بسیار عظیمی است... حالا شما قدم اول را بردارید، برای آن پنجاه سال بعد کار کنید، کار دقیق و عمیق (۷۲/۶/۲۱).

۲. شجاعت و جسارت فقهی

ایجاد تحول در فقه کنونی و گذار از آن به فقه حکومتی، نیاز به فقیهان و دانش پژوهانی شجاع دارد؛ کسانی که در عین برخورداری از تسلط فقهی و تدبیر، در گشودن ابواب تازه و نیز ابراز دیدگاههای جدید، اسیر احتیاطهای فردی و یا ملاحظه‌کاریهای متداول حوزوی نباشند و با بینشی باز و تلاشی فقیهانه، در مسیر استخراج و استنباط احکام الهی گام بردارند و به پیش روند و دیدگاههای خود را - هر چند خلاف مشهور - ابراز نمایند و در معرض افکار عموم و نقد و نقادی قرار دهند: «شجاعانه حرف بزنید؛ ... اگر چیزی ... مطرح شد که هر چند از نظر افکار عمومی فعلی، خیلی مورد قبول ذهنیت حوزه [نبود]، هر چند در آینده رد خواهد شد، اشکالی ندارد؛ لااقل مطرح بشود تا این فضا برای نظرات باز گردد» (۷۴/۱۲/۷).

همزمان با پیدایش این روح در فقیهان و فاضلان فقه‌شناس، حوزه نیز می‌بایست شجاعت‌پذیر باشد؛ از شنیدن روشها و حرفهای نو، احساس دلواپسی نکند؛ به اضطراب و دلواپسی نیفتد و برای صاحبان آراء و دیدگاههای فقهی جدید، سد و مانع نترشد و موقعیت معنوی آنان را در حوزه، مخدوش نگرداند؛ بلکه خود، زمینه‌خاطر، طرح و ابراز افکار نوین فقهی را آماده ساخته، از آراء و افکار جدید، استقبال و قدردانی نماید (۷۴/۹/۱۴).

۳. تحول در نگرش

فقاہت، مبتنی بر مبانی ثابت و محکمی است که تمامی فروع از آن استنباط می‌شود. البته از دیرباز، فقها با توجه به شرایط مکانی و زمانی و با نگرش ویژه و اسلوب کاملاً شرعی و عقلی به این مبانی رجوع می‌کرده‌اند. با پیچیده‌شدن مسائل امروزی، چگونگی مراجعه و نوع نگرش به مبانی و روشهای استنباط، زبده‌ای است که امروزه فقها از آن برخوردارند و لازم است که این نوع نگرش تقویت شود. از این رو، «فقیه امروز، علاوه بر شرایطی که هزار سال پیش باید یک فقیه می‌داشت، لازم است شرط هوشمندی و هوشیاری و آگاهی از جامعه را داشته باشد و الا اصول و ارکان اجتهاد و تفقه امروز

با هزار سال پیش فرقی نکرده؛ اصول، همان اصول است؛ یعنی یک نوع نگاه به کتاب و سنت لازم است برای فقیه تا بتواند احکام را استنباط کند و اگر نداشته باشد، نمی‌تواند استنباط کند» (۶۱/۱۰/۴). این امر نیز مستلزم نوعی بازنگری در تمامی ابواب فقهی از طهارت تا دیات است (۶۴/۶/۱۱).

۴. تحول در روش و ابداع روشهای نوین

تلاش فقهی بایستی معطوف به تجدید نظر در روشها و شیوهها باشد. روشهای متداول فقهی با تمامی اتقان و استواری، تکامل‌پذیرند. این تجدید نظر در روشها و شیوهها برای گذار از فقه کنونی به مرحله تکاملی (فقه حکومتی) امری ضروری به نظر می‌رسد: «همان روش فقهی که قبلاً عرض شد، احتیاج به تهذیب، نوآوری و پیشرفت دارد. باید فکرها را نوکار بکنند تا بشود کارآیی آن را بیشتر کرد... فقه اسلامی اگر بخواهد برای نظام اسلامی پاسخگو و رافع نیاز باشد، باید به شیوه و متد (مأمور به خودش) مورد بازنگری قرار بگیرد» (۶۴/۸/۲۹). «این (مسأله تأثیر شرایط زمان و مکان در فتوای فقهی) یک چیزی است که اگر فقهای بزرگوار ما و فضلالی بزرگ در خصوص حوزه علمیه قم بر روی آن تکیه کنند، ابواب جدیدی از مسائل اسلامی و احکام الهی برای مردم باز خواهد شد و ما مشکلات جامعه را بر مبنای تفکر اسلامی با شیوه فقهت حل خواهیم کرد» (۶۷/۱۰/۱۶).

علاوه بر این، راهگشایی روشها و شیوههای نوین، با استعداد وجودی مکتشفان و مخترعان پیوند می‌خورد و توانایی‌های درخوری را طلب می‌کند و همین امر، خود، مقدمه تحول بنیادین در گستره فقه می‌گردد: «چه دلیلی دارد که فضلا، بزرگان و محققان ما، نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل دیگر را غرق خواهد کرد و خیلی از نتایج عوض خواهد شد و خیلی از روشها دگرگون شود. روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود» (۷۴/۹/۱۴).

۵. شناخت شرایط و مسائل جامعه

در طول تاریخ گاه برخی فقها با توجه به آسیب‌های رویکرد اجتماعی به دین بر این باور بوده‌اند که طلاب و فقها نباید در مسائل اجتماعی دخالت نموده، با دنیای بیرون تعامل

داشته باشند. این رویکرد که در صدد رفع آسیب بود نیز با آسیب‌های فراوانی روبه‌روست: «آن فقیهی که کار به دنیا ندارد، از اوضاع دنیا خبر ندارد، چگونه می‌تواند برای زندگی انسانها از قرآن و حدیث و متون اسلامی، نظام شایسته را استخراج کند؟!» (۶۷/۲/۲۷). بنابراین، یکی از نیازهای ضروری هر فقیه، شناخت شرایط و مسائل جامعه است تا بتواند از متن مسائل جامعه، احکام مورد نیاز انسانها را با توجه به نصوص و متون اسلامی استخراج نماید.

۶. تلاش در آفاق و گستره‌های نوین

تحقیقات و دقت‌های موشکافانه و ژرفکاوانه در راستای تکامل فقه و ورود در مرحله تکامل، نبایست به صورت خطی و در رشته‌هایی محدود و دامنه‌هایی خاص، انجام پذیرد؛ بلکه می‌بایست در همه زمینه‌ها و در آفاق جدید و موضوعات مغفول‌مانده ادامه یابد. محقق امروز، باید آفاق جدید پیدا کند. آفاق و گستره‌های جدیدی در امر فقاہت، لازم است. چه دلیل دارد که بزرگان و فقها و محققان نتوانند این کار را بکنند؟ (۷۴/۹/۱۴).

۷. تحول در انتظارات

پس از انقلاب اسلامی ایران و حاکمیت فقه بر ایران اسلامی، نیازهای روزافزونی در حوزه فقه ایجاد گردید و سطح انتظار پاسخگویی از حوزه اجتهاد از محدوده فقه فردی و عبادی بالا رفته، به سقف مسائل اجتماعی و سیاسی و بلکه به تمام شؤون حکومت رسید. طبیعتاً فقیهان نیز می‌بایست با عنایت به نوع پرسش‌ها در حوزه‌های نوظهور به ارائه پاسخ اقدام نمایند (۶۳/۹/۲۰).

انقلاب اسلامی ایران، این فرصت را به فقه شیعه داد که ظرفیت‌های بالقوه خود را به فعلیت برساند و حیثیت‌های اجتماعی‌اش را به منصفه ظهور برساند. «فقاہت باید به ما، نیازهای امروزمان را پاسخ بدهد؛ ما امروز می‌خواهیم حکومت کنیم. ما می‌خواهیم دولت تشکیل بدهیم، ما می‌خواهیم بخش‌های مختلف این جامعه را اداره کنیم. جواب همه اینها در اسلام هست؛ بایستی از اسلام استخراج بشود» (۶۶/۴/۲۸).

فقه استدلالی ما، فقه فردی بود؛ حالا شده است فقه یک نظام، فقه اداره یک کشور؛ بلکه فقه اداره دنیا. دعوای ما این است دیگر، ما می‌گوییم با این فقه دنیا را می‌شود اداره کرد دیگر؛ مخصوص ایران که نیست (۷۳/۳/۸).

۸. ایجاد بسترهای مناسب برای پژوهش و عرضه آراء فقهی نوین

تلاش در عرصه تحول فقه و گذار از مرحله کنونی به مرحله متکامل، به فضایی و ایجاد بسترهای مناسب نیازمند است. بایستی با پیشنهادهای کاربردی، به سوی آرمان فقه حکومتی گام برداشت و آن را به واقعیت نزدیکتر ساخت و از ایده‌ای دوردست به امیدی در دسترس و زودرس تبدیل کرد.

پیشنهاد‌های فراوانی در این عرصه از سوی بزرگان، به‌ویژه مقام معظم رهبری ارائه شده است. برخی از این پیشنهادات که توسط مقام معظم رهبری ارائه شده‌اند، عبارتند از: ارائه اجازه اجتهاد به روشی نوین (۷۱/۶/۲۹)، برگزاری تریبونهای آزاد فقهی (۷۴/۹/۱۴) و راه‌اندازی نشریات و مجلات فقهی (۷۰/۱۱/۳۰).

۹. افزایش روحیه تحمل مخالف و تحمل آراء شاذ و خلاف مشهور

از جمله ویژگی‌های حوزه‌های علمیه، روحیه تحمل مخالف بوده است. البته در فرازهایی از تاریخ نیز این روحیه کاهش یافته یا روحیه رد مطلق یا سنت تکفیر حاکم بوده است. این سنت که رویکرد تحول علمی را با چالش مواجه می‌ساخت، باعث ایجاد فضای غیر علمی می‌گردید. البته رویکرد کلان فقها و مجتهدین بنام، بر تحمل آراء مخالف و جوابیه‌های علمی، استوار بوده است. روحیه جوابیه‌نویسی و مذاقه‌های علمی، باعث ایجاد روحیه تتبع فقهی می‌شده است. حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، علاوه بر اهتمام وافری که به این مسأله داشته‌اند، راهکار عملیاتی شدن آن را نیز که عدم حمله به نظرات جدید علمی است، ارائه نموده‌اند. البته تحمل مطالب علمی باید در فضاهای علمی صورت پذیرد و ارائه پژوهش‌های غیر متقن و غیر اجتهادی در فضای عمومی آفتی است که برخی از محققین با آن روبه‌رو هستند و باعث جبهه‌گیریهای غیر علمی دیگران می‌شود (۷۳/۶/۲۱).

۱۰. رفع توهم بیگانگی فقاها و سیاست

فقه شیعه به علل مختلفی در دوران غیبت با سیاست و حکومت، رابطه‌ای نداشته است و طبیعتاً در حیطه استنباط خود نیز از مؤلفه‌های سیاست بهره نمی‌جست. از سوی دیگر تفکر جدایی دین و فقاها از سیاست و حکومت توسط ایادی استعمار ترویج می‌شد. لیکن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این خلأ در فقه شیعه پر شد. در این حوزه

نیز فقه شیعه، در مسیر تکامل و تحول گام برداشته و به سوی فقه حکومتی در حرکت است، گر چه رگه‌هایی از تفکر سکولار در جریان است. لذا اولین گام ریشه‌کن‌سازی این تفکر التقاطی است:

مطلب نهم، عبارت است از اینکه فکر وحدت دین و سیاست را، هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید. آقایان بدانند فکر جدایی دین از سیاست به عنوان یک آفت، به کلی ریشه‌کن نشده و هنوز در حوزه‌های ما متأسفانه هست و کسانی هستند که خیال می‌کنند حوزه باید به کار خودش مشغول باشد و اهل سیاست و اداره کشور هم مشغول کار خودشان باشند. حداکثر اینکه با هم مخالفتی نداشته باشد. اما اینکه دین در خدمت اداره زندگی مردم باشد و سیاست متغذی از دین باشد و از دین تغذیه نکند، هنوز در بعضی از اذهان درست جا نیفتاده است. ما این فکر را باید در حوزه ریشه‌دار کنیم (۷۰/۶/۳۱).

در واقع، بینش سیاسی و وجهه سیاسی فقه، شاکله اصلی فقهت را تشکیل می‌دهد: «فقهت امروز با بینش سیاسی منافاتی ندارد، بلکه بینش سیاسی، مکمل و کیفیت‌بخش آن است» (۶۲/۱/۹).

دیگر اینکه همراهی فقهت با سیاست در عرصه اجتهاد، جز با تدوین دوباره فقه بر مبنای ایده همسازی فقهت و سیاست، راه به جایی نبرده، گرهی از کار نخواهد گشود: ما بایستی این فکر را (جدایی دین از سیاست) در حوزه ریشه‌کن کنیم. به این شکل که هم فقهت را این‌طور قرار بدهیم و هم در عمل این‌گونه باشیم؛ یعنی چه؟ [یعنی] استنباط فقهی، بر اساس فقه اداره نظام باشد؛ نه فقه اداره فرد. فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد (۷۰/۶/۳۱).

در همین راستا و در تکمیل مباحث فقه حکومتی، می‌بایست به تألیف کتابهای مستقل در ابواب گوناگون فقه اجتماعی و سیاسی اقدام کرد و در حوزه سیاست داخلی و خارجی به پرسش‌ها و معضلات، پاسخ گفت و احکام متناسب را استنباط نمود: «در ارتباط با کشورهای دیگر در سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی، احتیاج داریم به کتاب سیاست که در فقه ما وجود ندارد. این کتاب باید در فقه به وجود بیاید» (۶۶/۹/۱۰).

اگر حرکت به سوی فقه حکومتی، در سالهای اخیر حرکتی کند و آرام داشته است، اما همین حرکت آهسته، نوید تدوین نوین فقه شیعه بر اساس ایده اداره حکومت و اجتماع را می‌دهد:

در فقه ما به مسائل سیاسی به بعضی از فصول مباحث سیاسی، کمتر پرداخته شده [است]، مگر در این اواخر که در این مرحله قبل از تشکیل جمهوری اسلامی و بعد از تشکیل جمهوری اسلامی تا حالا، مباحث سیاسی هم با همان توسع و عمق مباحث عبادات و معاملات مورد بررسی ما قرار گرفته است (۷۸/۳/۳۱).

نتیجه گیری

دلایل فراوانی فراروی فقه شیعه قرار داشته است تا این فقه را از ورود در عرصه اجتماع و به عبارتی تولید فقه حکومتی بازدارد. این عوامل که بر گرده فقه شیعی سنگینی می‌کرد با انقلاب تاریخی ایران کمرنگ شده و یا از بین رفتند. از سوی دیگر، با آمدن دین از حوزه فردی به متن جامعه و روشن شدن لایه‌های اجتماعی دین، ضرورت بازسازی فقه حکومتی نمایان شد. این فقه که در راستای ایجاد نظام دینی پاسخگو به مسائل فراروی حکومت دینی است، می‌تواند با بنیانهای فقه شیعی نزع یافته و این فقه را فعال سازد. با توجه به حساسیت این موضوع، اندیشمندان و فقهای دوران که سکانداران این علم هستند، اولین گامها را که تبیین چستی، چگونگی ایجاد و رفع آسیب‌های فراروست، برداشته‌اند. امام خمینی علیه السلام و حضرت آیه الله خامنه‌ای (حفظه الله) را می‌توان سکانداران تفکر بازسازی فقه حکومتی شناخت. در بیانات متعدد مقام معظم رهبری که ناشی از سیر تفکر فقه‌ای ایشان است آسیب‌های فقه فردی و ضرورت بازسازی فقه حکومتی و نیز راهکارهای آن و حتی برخی مصادیق آن ذکر شده است. در نگاه ایشان، فرایند گذار از دوران فقه فردی به فقه حکومتی تبیین شده است و می‌توان آن را به عنوان نقشه راه در نظر گرفت و به ترسیم نقشه‌هایی در حوزه‌های گوناگون همت گمارد.

از تمامی سخنان و نیز رویکرد ایشان می‌توان نتیجه گرفت که اهمیت و ضرورت ایجاد فقه حکومتی درخور توجه و غیر قابل انکار است. همچنین امکان ایجاد آن نیز به خوبی روشن است و لذا ایشان برخی مصادیق را ذکر نموده‌اند. همچنین می‌توان نوعی خط مشی گذار از فقه سنتی به فقه حکومتی را ترسیم نموده و با تقویت و نیز تضارب

آراء، نقشه راه فقه حکومتی را ترسیم کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری «بدانید! آن فقهی ارزش خواهد داشت، خواهد ماند، خواهد ساخت و اداره خواهد کرد که عالمانه تهیه شود. اگر چشم روی چشم گذاشته شود و همین طوری گفته شود که آن حدیث، این را می گوید، این فقه، نخواهد شد؛ مواظب باشید» (۶۳/۶/۲۵).

منابع و مأخذ

۱. این منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲. اسلامی، رضا، اصول فقه حکومتی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری (مجموعه مقالات)، قم: زمزم هدایت، بی تا.
۴. تهنوی، محمد، کشف اصطلاحات الفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵. حسین زاده، علی محمد، فقه و کلام، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۶. حلی، جعفر بن حسن، معارج الاصول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۳ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین، المفردات، قم: مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۰۴ق.
۸. شهید اول، ذکری الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
۹. شهید ثانی، تمهید القواعد، بی جا: بی تا.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، عدة الاصول، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۳ق.
۱۱. عاملی، شیخ حسن، معالم الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی (انتشارات جامعه مدرسین)، چ ۱۲، بی تا.
۱۲. فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیه، تحقق کوه کمری، قم: مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مشکانی سبزواری، عباسعلی، «مقدمه‌ای بر فقه اجتماعی شیعه»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۶۵، پاییز ۸۹.
۱۴. مقام معظم رهبری، رساله اجوبه الاستفتائات (ترجمه فارسی)، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چ ۱۶، ۱۳۸۹.
۱۵. -----، بیانات در دیدار میهمانی از کویت، ۷۸/۳/۳۱ (http://www.leader.ir).
۱۶. -----، بیانات در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۶۱/۱۰/۴ (http://www.leader.ir).
۱۷. -----، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۰.
۱۸. -----، چشمه نور، تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴.
۱۹. -----، حدیث ولایت، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۰. -----، حرف دل، (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری)، بی جا: انتشارات قرب، ۱۳۷۹ (http://www.leader.ir).

۲۱. -----، حوزه و روحانیت، نگرشهای موضوعی (۱)، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۲. -----، سخنرانی در آغاز جلسه درس خارج فقه، ۷۰/۶/۳۱؛ ۷۳/۶/۲۱؛ ۸۰/۱۱/۲؛ ۸۱/۹/۲۵؛ <http://www.leader.ir>.
۲۳. -----، سخنرانی در جمع اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی امام خمینی (ره)، ۷۴/۱۲/۷؛ <http://www.leader.ir>.
۲۴. -----، سخنرانی در جمع اعضای بنیاد فرهنگی باقرالعلوم علیه السلام، ۶۸/۱۱/۱؛ <http://www.leader.ir>.
۲۵. -----، سخنرانی در جمع روحانیون شهرستان اردبیل، ۶۶/۴/۳۰؛ <http://www.leader.ir>.
۲۶. -----، سخنرانی در جمع روحانیون، ۶۳/۶/۲۷؛ ۶۳/۹/۲۰؛ ۶۸/۳/۲۲؛ ۶۸/۹/۲۹؛ ۶۸/۱۰/۵؛ <http://www.leader.ir> ۷۳/۳/۸.
۲۷. -----، سخنرانی در جمع طلاب حوزه علمیه قم، ۶۶/۹/۱۰؛ ۷۰/۱۱/۳۰؛ <http://www.leader.ir>.
۲۸. -----، سخنرانی در جمع طلاب دانشگاه علوم رضوی، ۶۵/۱/۴؛ <http://www.leader.ir>.
۲۹. -----، سخنرانی در جمع علمای افغانستان، ۷۱/۷/۲۳؛ <http://www.leader.ir>.
۳۰. -----، سخنرانی در جمع کثیری از مردم قم، ۶۲/۲/۲۷؛ <http://www.leader.ir>.
۳۱. -----، سخنرانی در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۶۳/۶/۶؛ ۶۷/۱۰/۱۶؛ <http://www.leader.ir>.
۳۲. -----، سخنرانی در دیدار ائمه جماعات استان تهران، ۶۲/۱/۲۹؛ <http://www.leader.ir>.
۳۳. -----، سخنرانی در دیدار با دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه، ۶۸/۹/۲۹؛ <http://www.leader.ir>.
۳۴. -----، سخنرانی در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۶۴/۶/۱۱؛ ۶۶/۱/۵؛ ۶۹/۱/۴؛ <http://www.leader.ir> ۷۶/۴/۲۲.
۳۵. -----، سخنرانی در گردهمایی ائمه جمعه سراسر کشور، ۷۴/۶/۲۰؛ <http://www.leader.ir>.
۳۶. -----، سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۷۶/۳/۱۴؛ ۸۲/۳/۱۴؛ ۸۳/۳/۱۴؛ <http://www.leader.ir>.
۳۷. -----، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱۱، ۱۳۷۴؛ <http://www.leader.ir>.
۳۸. -----، مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حجة الاسلام خامنه‌ای در سال ۱۳۶۰)، تهران: سروش، ۱۳۶۰؛ <http://www.leader.ir>.
۳۹. مهریزی، مهدی، «فقه حکومتی»، مجله نقد و نظر، ش ۱۲، پاییز ۷۶.
۴۰. نوایی، علی اکبر، «فقه حاکم»، مجله اندیشه حوزه، ش ۱، تابستان ۷۴.